

بررسی صنعتی سازی روستایی کشور در مقایسه با کشورهای در حال توسعه جنوب شرقی آسیا

دکتر احمد پورا احمد*

رحمان باباخانی**

چکیده

توسعه و گسترش فعالیتهای صنعتی اشتغالزا در روستاها، موسوم به فعالیتهای خارج از مزرعه، با هدف کاهش فقر و پیشگیری از مهاجرتهای بی رویه به مناطق شهری، به عنوان فرصتهای تکمیلی ایجاد اشتغال، تولید و درآمد غیرزراعی خانوارهای روستایی، همواره مورد توجه سیاستگذاران و برنامه ریزان توسعه قرار داشته است. بنابراین، ایجاد و گسترش صنایع روستایی در قالب بخش صنعتی کوچک در کشورها، به خصوص کشورهای در حال توسعه، می تواند به صورت ابزار کارآمدی در توسعه اقتصادی و صنعتی مؤثر و مفید واقع شود. مقاله حاضر به مطالعه و بررسی در خصوص نقش اشتغالزای صنایع روستایی کشور در مقایسه با کشورهای چین، هند و کره جنوبی (کشورهای در حال توسعه پیشگام در صنعتی سازی روستایی) پرداخته که برآوردهای حاصله، مبین میزان تأثیر و نقش این صنایع در فرایند توسعه روستایی کشورهای مورد بررسی است. نتایج تحقیق نشان می دهد، سهم اشتغال صنعتی در مناطق روستایی ایران نسبت به دیگر کشورهای مورد مطالعه، در پایین ترین سطح قرار دارد؛ به گونه ای که تنها ۶/۵ درصد از اشتغال صنعتی کشور در روستاها شکل گرفته است.

واژگان کلیدی

اشتغال، صنایع روستایی، نواحی صنعتی، مهاجرت، صنایع کوچک مقیاس.

* دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه تهران

مقدمه

از گذشته، ایجاد اشتغال هدف عمده صنعتی کردن روستا شناخته شده است و شاید دلیل آن، این باشد که مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه، بالنسبه عقب مانده و دچار مشکلات حاد بی کاری و کم کاری هستند. از آنجا که صنایع بزرگ سرمایه بر که در مراکز بزرگ شهری واقع شده اند، تنها قادرند نسبت اندکی از نیروی انسانی را که سالانه به جمعیت رو به افزایش کشورهای در حال توسعه اضافه می شود، جذب کنند و کشاورزی معیشتی حتی نمی تواند جمعیت فعلی روستایی را تأمین کند، سیاستها و برنامه های صنعتی کردن روستاها به عنوان وسیله ای برای ایجاد اشتغال غیرکشاورزی در نواحی روستایی تدوین و به اجرا گذاشته شده اند. شایان ذکر است که در برخی از کشورهای در حال توسعه مانند چین، هند و اندونزی، تعداد افراد شاغل در صنایع روستایی از تعداد افراد شاغل در صنایع بزرگ شهری بیشتر است (میسرا، ۱۳۶۶: ۹۰ و ۹۶).

در کشورهای آسیایی با جمعیت متراکم، صرف زراعت نمی تواند اشتغال کافی و سودمندی را برای جمعیت روستایی فراهم آورد. این موضوع نه تنها از فشار فزاینده بر زمین نشأت می گیرد، بلکه از محدودیتهایی نیز پدید می آید که در ذات تقاضا برای محصولات کشاورزی یافت می شود. بسیاری از کشورهای آسیایی رفته رفته محدودیتهای تقاضای داخلی و صادراتی را برای محصولات کشاورزی احساس کرده یا با پیامدهای ناخوشایند فشار نزولی بر درآمدهای زراعی روبه رو می شوند. در نتیجه، اگر هیچ اقدام کارسازی برای ایجاد اشتغال سودآور غیرزراعی به عمل نیاید، تفاوت های درآمد روستاییان و شهرنشینان گرایش به افزایش خواهد داشت. مهاجرت روستا به شهر همچنان فزونی خواهد یافت و مسائل شهرهای بزرگ را که هم اکنون نیز به ندرت کنترل پذیر هستند، وخیم تر خواهد کرد (مهندسان مشاور DHV، ۱۳۷۵: ۵).

پس با توجه به این مهم که بسیاری از کشورهای در حال توسعه یا حتی توسعه یافته درگیر مسائل جدی اقتصادی و اجتماعی بوده یا هستند (و ایران نیز از این وضعیت مستثنا نیست)، لازم است علل آن شناخته شود تا بتوان برای دفع این نقیصه، راهکارهای اساسی متناسب با

شرایط خاص آن کشور را پیش رو گذاشت. موضوع مورد بررسی این مقاله می تواند تجلی یکی از علل مطروحه باشد؛ چرا که جمعیت به صورت منحنی ای فزاینده، همچنان سیر صعودی داشته و خواهد داشت و از طرف دیگر، زمین و کاربردهای آن محدود بوده و روزبه روز از توان تولیدی گذشته آن کاسته می شود (به علت فرسایش خاک، بهره‌وری نادرست از اراضی، فقدان شیوه مناسب برای افزایش تولید و...)، همچنین آمار و ارقام بیانگر آن است که تقاضا برای شهرها روند صعودی داشته، یعنی روند مهاجرت از روستاها به شهرها در حال افزایش است که علت این امر با توجه به موارد فوق، کاهش سهم اشتغالزایی بخش کشاورزی در روستاها و نیز کاهش درآمد و ایجاد بحران اقتصادی و اجتماعی است؛ در نتیجه، باید چاره‌ای اندیشید تا بتوان معضل اقتصادی و بیکاری را رفع کرد (معاونت عمران و صنایع روستایی، ۱۳۷۸: ۸-۹).

بر این اساس، تأثیر صنایع روستایی بر رشد و توسعه صنعتی کشورها (به‌ویژه کشورهای در حال توسعه) از دو دیدگاه طرح و بررسی می شود که شامل «اشتغالزایی» و «متعادل کردن درآمدهای شهری و روستایی» است (خزاعی، ۱۳۷۶: ۱۴۴).

صنایع روستایی، صنایع متناسب با مناطق روستایی کشور در قالب صنایع تبدیلی مواد اولیه کشاورزی، صنایع کوچک و دستی است که مکان استقرار در آنها، در مراکز دهستانها، مراکز بخشها و روستاهای اقماری واقع شده است. همچنین ناحیه صنعتی روستایی، قطعه زمینی است عمران شده که در موقعیت مناسبی از نظر مرکزیت داشتن به چند روستا، استقرار یافته و برای احداث صنایع روستایی براساس طرح جانمایی و مقررات خاص ایجاد و اداره و تأسیسات زیربنایی از قبیل آب، برق، جاده، امکانات رفاهی و... برای آن ایجاد می شود.

ضرورت ایجاد و گسترش فعالیتهای صنعتی در مناطق روستایی از دیدگاههای مختلفی مطرح است که به بخشی از آنها به‌طور مختصر اشاره می شود.

۱. از دیدگاه توسعه ملی، ایجاد و گسترش صنایع روستایی که به‌مثابه حلقه‌ای از مجموع صنایع کشور عمل می کند، به لحاظ تأثیرات بارزی که بر روند توسعه دارد، شایان توجه است.

۲. رشد بخش کشاورزی نیز منوط به گسترش و توسعه فعالیتهای صنعتی مربوط در مناطق روستایی است. پس در شرایطی که رشد این بخش هدف عمده کشور است، گسترش صنایع پشتیبان کشاورزی هم می‌بایست به صورت هدف کلی تعقیب شود.

۳. از نقطه نظر اجتماعی، ایجاد و توسعه صنایع روستایی اهرم مناسبی در توزیع مطلوب جمعیت کشور به‌شمار می‌رود، لذا انجام پراکنش مطلوب جمعیتی چنین سیاستی را توصیه می‌کند.

۴. به لحاظ اقتصادی نیز ایجاد و گسترش این صنایع توانایی ایجاد و افزایش درآمد روستاییان، ایجاد اشتغال، تولید و... را در سطح بسیار وسیع دارد (مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۰).

بنابراین، تا قبل از دهه پنجاه، توجه چندانی به صنایع کوچک و روستایی نمی‌شد، اما از دهه پنجاه، بسیاری از کشورهای در حال توسعه برای مقابله با بی‌کاری و فقر، برنامه‌ریزی وسیعی را در جهت توسعه و گسترش این صنایع به عمل آورده‌اند. در این خصوص، برای سنجش نقش اشتغالزایی صنایع روستایی در این کشورها، به مقایسه دستاوردهای ایران با کشورهای جنوب شرقی آسیا در امر صنعتی‌سازی روستایی (چین، هند و کره جنوبی) پرداخته و میزان توجه و توفیق هر یک از این کشورها را در موضوع مذکور بررسی کرده‌ایم.

در این مقاله، روش بررسی و تحقیق براساس پژوهشهای اسنادی، مطالعه کتابخانه‌ای و مراجعه به آخرین آمار و اطلاعات مکتوب و در دسترس انجام گرفته است.

مبانی نظری تحقیق

یکی از نظریات مطرحه در امر صنعتی‌کردن روستاها، نظریه رخنه به پایین یا منطق لوییس^۱ است. منطق لوییس، بازگوکننده چگونگی رفع فقر روستایی در نتیجه فرایندهای صنعتی‌شدن در کشورهای در حال توسعه است و پاسخ به این سؤال که چگونه فقرا گرسنگی را

به امید آینده‌ای که در پیش است، تحمل کنند؟ در این مدل، توصیفی تحلیلی از فرایند رشد با هدف صنعتی شدن تحت شرایط ساختاری (که حاکی از مازاد کار روستایی است)، ارائه می‌شود. همچنین، این مدل کلیات منطق فرایندی را بیان می‌کند که به موجب آن، انتظار می‌رود مزایای صنعتی شدن به سمت روستایان فقیر، به اصطلاح، رخنه به پایین کند (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۱: ۲۳۰).

در طبقه بندی صنایع روستایی که برای نخستین بار استایلی و موریس (۱۹۶۵) براساس نظامهای سازماندهی انجام دادند، این صنایع به سه دسته عمده شامل: الف) صنایع خانگی، ب) صنایع کارگاهی و پ) کارخانجات کوچک (مطابق جدول ۱) تقسیم بندی می‌شوند. باید توجه کرد که در جدول مربوطه، گروههای ۷ و ۸ جزو صنایع روستایی به شمار نمی‌رود (میسرا، ۱۹۸۵: ۵-۷).

جدول ۱: طبقه بندی صنایع روستایی براساس نظامهای سازماندهی

نظام کارگاهی		استفاده خانوادگی	
۴	۳	۲	۱
کار صنعتی در خانه همراه با پرداخت دستمزد	کار صنعتی در کارگاه	کار صنعتی در خانه	تولید برای استفاده شخصی
نظام کارخانه‌ای		نظام کارخانه‌ای غیرمترکم	
۸	۷	۶	۵
کارخانه بزرگ	کارخانه متوسط	کارخانه کوچک	وابسته به منازل‌های کوچک نیمه مستقل

قره‌نژاد در تجزیه و تحلیل و بررسی خود در جغرافیای صنعتی، فعالیت‌های صنعتی را از لحاظ مکان، فن، سرمایه و تجارت تحت سه گروه بزرگ شایان مطالعه می‌داند که شامل: ۱. صنایع ابتدایی و دستی - خانگی، ۲. صنایع کارگاهی و ۳. صنایع مدرن کارخانه‌ای می‌شود (قره‌نژاد، ۱۳۷۱: ۱۷-۱۸).

پاپلی یزدی در کتاب خویش با عنوان نظریه‌های توسعه روستایی در خصوص پیشرفت صنایع روستایی چین به این نتیجه رسیده است: در کشور چین با تشویق سیاست گسترش صنایع دستی و صنایع سبک فلزی و غیرفلزی در روستاها، توسعه روستایی تسریع شد، اوقات فراغت روستاییان، به‌خصوص در فصول غیرکشاورزی، پر شد، درآمدهای جنبی روستاییان و اطلاعات و دانش فنی و مهارت‌های آنها افزایش یافت و قدرت ابتکار روستاییان بالا رفت. این مسئله به‌خصوص در مناطقی که به دلیل شرایط طبیعی، زمینهای کشاورزی اندک یا غیرحاصلخیز است، بیشتر تقویت شد. کشور هند نیز صنایع دستی را حتی بیشتر از کشور چین تشویق کرد (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۱: ۲۵۲).

دانگ فیل لی^۱ در ۱۹۸۸ م، درباره تبیین صنایع روستایی در کشور کره جنوبی معتقد است: به‌طور عمومی دو نوع تعریف از صنایع روستایی در این کشور وجود دارد. یکی برحسب تعریف عرفی که صنعت برپایه روستا یا صنعت بر پایه کشاورزی است و دیگری، تعریف واقعی که عبارت است از اینکه تمامی شرکتهای تولیدی که دارای بیش از پنج نفر شاغل تمام‌وقت بوده و در مناطق روستایی مستقر باشند، تحت عنوان صنعت روستایی قلمداد شده که مقیاسهای مختلف انواع صنایع تولیدی را شامل می‌شود؛ مضاف بر اینکه، این صنایع اغلب ارتباط محکمی با برنامه مربوط به توسعه صنعت کوچک و متوسط، سیاستهای مربوط به تمرکززدایی صنعت و اصلاح ساختار کشاورزی از نقطه‌نظر فعالیت غیرزرعی دارند (فیل لی، ۱۹۸۸: ۱۱۸).

ماک هرچی در خصوص سیاستهای توسعه روستایی هند تصریح دارد: باید اشتغال نیروی کار کشور را به گونه‌ای فراهم آوریم که موجب توزیع عادلانه ثروت گردیم و این امر تنها با احیای صنایع کوچک، مقیاس روستایی امکان‌پذیر است.

دنی ام. لیبزیگر^۲ با تجربه سیاستهای اتخاذشده در کره جنوبی، تصریح می‌نماید: در طول چهار دهه گذشته، این کشور گذار سریعی از کشاورزی به صنعت، از اقتصاد روستایی به اقتصاد شهری را تجربه کرد. در طول این مرحله، تفاوت‌های درآمدهای شهرهای روستایی به شدت افزایش یافت. عمده این سیاستها و عوارض ناهنجار آن در خلال سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ م. اتفاق افتاد.

پی.کی. داس^۱، با تکیه بر فرایند صنعتی کردن مناطق روستایی در فرایند توسعه، معتقد است: صنعتی شدن در مراحل مقدماتی باید ابزاری برای اصلاح شرایط کار و استانداردهای زندگی در جهت مقابله با فقر در ابعاد جهانی، و نه فقط ابزاری برای تولید بیشتر با استفاده از فناوری جدید باشد. اگر این تفکر در ذهن به خوبی پرورش نیابد، هرگونه کوشش برای صنعتی‌سازی مناطق روستایی ممکن است منجر به مهاجرت بیشتر مردمی شود که آثار صنعتی شدن را تجربه نکرده‌اند (طاهرخانی، ۱۳۷۹: ۶۴ و ۸۲).

در زیر به دیگر دیدگاه‌های مطروحه درباره استقرار صنایع روستایی و نواحی صنعتی در روستاها اشاره می‌شود.

یکی از طرح‌هایی که می‌تواند بسترسازی مناسبی را برای ایجاد اشتغال مولد در مناطق روستایی فراهم آورد، توسعه نواحی صنعتی در این‌گونه مناطق است (معاونت عمران و صنایع روستایی، ۱۳۷۸: ۳).

توسعه صنایع کوچک و تکمیلی در مناطق روستایی، موجب می‌شود که با جذب افراد بیشتر در این مناطق و افزایش سطح درآمد روستاییان، به‌طور عمده‌ای از مهاجرت روستاییان جلوگیری کرد (دفتر مطالعات جامع و نظارت، ۱۳۷۸: ۸۴).

روش ایجاد نواحی صنعتی یکی از روش‌های مشوق تأسیس، گسترش و مدرنیزه کردن صنایع کوچک در کشورهای در حال توسعه است، زیرا مجتمع کردن باعث تسهیل اندازه‌گیری اقتصادی شده و تأثیر زیادی در طبقه‌بندی که معمولاً در صنایع بزرگ یافت می‌شود، دارد. همچنین، ناحیه صنعتی می‌تواند به رشد ارتباطات فرعی و جنسی بین صنایع کوچک و بزرگ کمک کند و در رسیدن به استاندارد صنعتی، تغییر فرصت‌های شغلی، تنظیم سکونت مردم در مناطق صنعتی و غیرصنعتی و استفاده اقتصادی برای اهداف تولیدی نقش مؤثری ایفا کند (دفتر مطالعات اقتصادی، ۱۳۷۰: ۸۱).

صنایع کوچک‌مقیاس روستایی قادرند بین تولیدات بخش‌های کشاورزی و صنعت ارتباط ایجاد کنند و توسعه صنعت، به‌خصوص صنایع کوچک و روستایی، نمی‌تواند جدا از کشاورزی

مطرح شود. هر تحول صنعتی موفق، مبتنی بر ارزش افزوده و مازاد تولیدات کشاورزی خود است، پس تلاش برای توسعه صنعت از راه قربانی کردن سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی، تجربه‌ای محکوم به شکست است.

با توجه به اینکه صنایع روستایی به‌طور عمومی فناوری پایین‌تری نسبت به صنایع کارخانه‌ای بزرگ دارند، برای همین، تربیت نیروی کار نیز برای این صنایع در مدت زمان کوتاه و با هزینه‌ای کمتر ممکن است. از سوی دیگر، تأمین مواد اولیه برای تعداد عمده‌ای از صنایع روستایی، به‌ویژه صناعی که به نوعی با کشاورزی مربوط‌اند، از روستاها با قیمت ارزان امکان‌پذیر است، بنابراین ایجاد شغل در روستاها به مراتب ارزان‌تر از ایجاد شغل در شهرهاست (میرجلیلی، ۱۳۷۸: ۳۴).

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، فقر روستایی که کمی درآمد کشاورزی، پایین بودن بهره‌وری و کم‌کاری از نمودهای عمده آن هستند، مهاجران را از مناطق روستایی به مناطقی می‌راند که فرصتهای اشتغال بیشتری وجود دارد (آسایش، ۱۳۷۵: ۱۱۰).

شوماخر در زمینه کاربرد فناوریهای جدید از جانب کشورهای در حال توسعه عنوان می‌کند: اصولاً فناوریهای سرمایه‌بر و در مقیاس وسیع، مشکلات کشورهای جهان سوم را که به‌طور عمده ناشی از فقر و بی‌کاری شدید بیشتر جمعیت روستانشین این کشورهاست، دامن می‌زند؛ چرا که به علت سرمایه و کاراندوز بودن، فناوریهای فوق‌قادر به ایجاد مشاغل جدید، پا به پای عرضه در حال افزایش نیروی کار نیستند (آقاعلی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۴۴).

گروهی نیز بر این باورند که صنایع روستایی مناسب‌ترین بخش اشتغالزای غیرزراعی است که قابلیت گسترش فراوانی داشته و می‌تواند از مهاجرت روستاییان بکاهد. این صنایع به دلیل نیاز اندک به سرمایه، سطح فناوری پایین و نیروی کار غیرماهر، انعطاف‌پذیری بالایی دارند (مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، ۱۳۷۹: ۱۵۸).

ایجاد و گسترش صنعت در مناطق روستایی برای تقلیل هرچه بیشتر یا توقف نسبی مهاجرت روستاییان به شهرها دو هدف اصلی زیر را دنبال می‌کند:

الف) توسعه کشاورزی با تقویت درآمد شاغلان این بخش و بالا بردن سطح خدمات مورد

نیاز آن و ب) تنوع بخشیدن به فعالیتهای غیرزراعی برای جذب هرچه بیشتر نیروی کار مازاد بر بخش کشاورزی (کمیته فنی دفتر مرکزی جهاد، ۱۳۷۰: ۴)

نواحی صنعتی که محل تجمع واحدهای تولیدی فعال هستند، انگیزه سرمایه گذاری را برای علاقه‌مندان فراهم کرده و زمینه‌ساز رشد و شکوفایی استعداد روستاییان می‌شوند (صالحین روستا، ۱۳۷۵: ۱۲).

جهت تعیین اولویت و استراتژی در توسعه صنایع روستایی، ابتدا می‌باید جایگاه بخش کشاورزی در اقتصاد ملی بررسی شود؛ چرا که صنایع تبدیلی به عنوان مهم‌ترین بخش از صنایع مزبور و مکمل فعالیتهای بخش کشاورزی، اثر عمده‌ای در افزایش ارزش افزوده بخش، ایجاد تقاضا برای محصولات کشاورزی و کاهش ضایعات داشته و بنابراین، نقش مهمی در توسعه بخش کشاورزی ایفا می‌کند.

در صورت گسترش فناوری و صنعت در نواحی روستایی، نه تنها بر اشتغال و درآمد روستاییان افزوده خواهد شد، بلکه کشاورزی نیز از حالت سنتی و داشتن نقش انفعالی در اقتصاد روستا رها شده و می‌تواند در قالب عنصری پویا و پیشرو در اقتصاد روستایی متجلی شود.

گروه زیادی، توسعه کشاورزی را امر ناگزیر توسعه ملی می‌دانند و بدون توسعه کشاورزی و روستایی، رشد صنعتی هم یا موفق نخواهد شد یا اگر موفق شود، چنان بی‌تعدلیهای شدید داخلی‌ای در اقتصاد ایجاد خواهد کرد که مشکلات فقر گسترده، نابرابری و بی‌کاری قطعی‌تر خواهد شد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۷۴: ۴۱-۴۰).

در استنتاج از دیدگاههای مذکور، باید بیان داشت که در نواحی روستایی به دنبال رونق کشاورزی و صنایع در کنار یکدیگر، بنیة اقتصادی این نواحی از راه تزریق تولیدها و خدمات متقابل این دو بخش تقویت می‌شود و علاوه بر اشتغال کامل، موجب افزایش درآمد روستاییان خواهد شد. این امر از سویی باعث تشویق و ترغیب هرچه بیشتر آنان در راستای تولید افزون‌تر و از سوی دیگر، زمینه سرمایه‌گذاریهای بیشتری را در مناطق روستایی برای تولیدهای متنوع‌تر امکان‌پذیر خواهد ساخت.

بررسی دستاوردهای صنایع روستایی کشور در مقایسه با کشورهای جنوب شرقی آسیا (چین، هند و کره جنوبی) ایران

در ایران با اینکه صنایع روستایی قدمت دیرینه‌ای دارد، اما از دهه چهل و آغاز برنامه عمرانی سوم و اصلاحات ارضی، سیاست صنعتی به گونه‌ای طراحی شد که بیشتر واحدهای صنعتی و مراکز قطبهای صنعتی در شهرهای بزرگ مستقر شدند (خزاعی، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

بنابراین، تا قبل از برنامه عمرانی سوم، استراتژی صنعتی خاصی در کشور وجود نداشت. صنایع روستایی در ایران را می‌توان به دو گروه اصلی دستی و سستی و صنایع کارگاهی روستایی تقسیم کرد. پس از انقلاب اسلامی می‌توان روند شکل‌گیری فعالیتهای صنایع روستایی را به دو دوره قبل و بعد از سال ۱۳۶۵ ه. ش تقسیم کرد. تا قبل از ۱۳۶۵ ه. ش، کارگاههایی که کمیته صنایع روستایی جهاد سازندگی وقت در مناطق روستایی شناسایی و برای آنها کارت صادر کرد، حدود ۲۵۵۱۰ کارگاه بود که در مجموع حدود ۵۵ هزار اشتغال در روستاها ایجاد کرده بودند.

کارگاههای آردسازی، در و پنجره‌سازی، مصنوعات سیمانی، جوشکاری و شالیکوبی از بیشترین فراوانی برخوردار بودند. از ۱۳۶۵ ه. ش، براساس قانون، در مناطق روستایی، وظیفه ایجاد و گسترش این صنایع (تبدیلی، دستی و کوچک) به عهده صنایع روستایی جهاد قرار گرفت. در دهه هفتاد با تخصیص منابع بانکی و ارائه تسهیلات زیربنایی، سطح فناوری صنایع روستایی کشور ارتقا و نسبت استفاده از سرمایه و همچنین مقیاس تولید این صنایع نیز افزایش یافت.

طبق جدول ۲، در ۱۳۷۵ ه. ش، به‌طور متوسط برای ایجاد هر اشتغال در صنایع روستایی، ۳۴ میلیون ریال سرمایه‌گذاری انجام شد، در حالی‌که این شاخص برای صنایع تحت پوشش وزارت صنایع، ۶۳ میلیون ریال بود. ملاحظه می‌شود که نسبت سرمایه موردنیاز هر اشتغال صنایع روستایی حدود ۵۳ درصد صنایع کشور بوده است. در ۱۳۷۸ ه. ش، این شکاف به حداقل و نسبت این شاخص در دو گروه از صنایع به ۹۴ درصد رسید. به عبارتی، هزینه ایجاد هر شغل در صنایع روستایی حدود ۹۴ درصد سرمایه مورد نیاز ایجاد هر شغل در صنایع کل کشور شد.

متوسط سرمایه‌گذاری در هر واحد تحت پوشش صنایع روستایی در ۱۳۷۵ ه. ش، ۴۳۳ میلیون ریال و این در حالی است که نسبت مذکور در کل صنعت کشور، ۱۴۹۰ میلیون ریال است. به عبارتی، هر واحد تولیدی صنایع روستایی به‌طور متوسط حدود ۲۹ درصد سرمایه واحدهای تحت پوشش وزارت صنایع را به خود اختصاص داده است. محاسبه این رقم برای سالهای ۷۶ تا ۷۹، در جدول ۳ نشان داده شده است.

از ویژگیهای عمده صنایع روستایی کشور، استفاده از تجهیزات و منابع داخلی است. صنایع روستایی بعد از ۱۳۶۵ ه. ش، برخلاف جهت‌گیری صنایع کشور، ارزیابی بسیار محدودی داشته‌اند که یکی از دلایل، پایین بودن هزینه ارزی، وابستگی آنها به ماشین‌آلات داخلی و نهادهای موجود در مناطق روستایی، به‌ویژه بخش کشاورزی است. یکی دیگر از ویژگیهای صنایع روستایی، بالا بودن سهم صنایع غذایی در واحدهای تولیدی این صنایع است.

به علاوه، طی سالهای ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ ه. ش، صنایع روستایی تحت پوشش جهاد سازندگی، حدود ۱۵۰/۸ میلیون دلار درآمد صادراتی داشتند.

در ۱۳۸۰ ه. ش، از نظر تعداد شاغلان، به‌طور متوسط هر واحد تولیدی این صنایع، حدود ۱۲ شاغل داشته که در مقایسه با سال ۱۳۶۵ ه. ش، مقیاس تولیدی صنایع روستایی به‌طور عمده‌ای افزایش یافته است. در جدول ۴، ساختار کارگاههای صنایع روستایی از نظر اشتغال مربوط به سال ۱۳۸۰ ه. ش درج شده است.

جدول ۲: مقایسه متوسط سرمایه‌بری هر اشتغال در صنایع روستایی

(میلیون ریال)

عنوان	سال	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹
متوسط سرمایه برای هر اشتغال صنایع	۲۴	۲۸/۷	۴۵/۸	۱۴۴	۵۲/۴	
متوسط سرمایه برای هر اشتغال کل صنعت	۶۳	۸۹	۱۱۷	۱۵۳	۱۱۳	
نسبت (درصد)	۵۳	۴۷	۳۹	۹۴	۴۶	

(رحیمی، ۱۳۸۳، ۲۳۹)

در ۱۳۸۰ ه. ش، ۹۸ درصد از کارگاههای صنایع روستایی، سرمایه‌ای کمتر از ۵۰۰ میلیون ریال داشته‌اند که ۹۴/۸ درصد از اشتغال، با این کارگاهها ایجاد شده است.

جدول ۳: مقایسه سرمایه‌بری هر واحد تولیدی در صنایع روستایی و صنایع کشور

(میلیون ریال)

عنوان	سال	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹
متوسط سرمایه برای هر واحد صنایع روستایی	۴۴۳	۵۴۲/۹	۶۳۹/۷	۲۰۰۱	۷۳۱	
متوسط سرمایه برای هر واحد صنعت	۱۴۹۰	۱۸۵۱	۲۴۳۵	۳۰۴۹	۱۹۴۴	
نسبت (درصد)	۲۹	۲۹	۲۶	۶۵	۳۷	

(رحیمی، ۱۳۸۳، ۲۳۹)

جدول ۴: ساختار کارگاههای صنایع روستایی از نظر اشتغال در سال ۱۳۸۰

ردیف	اشتغالی (نفر)	درصد	تعداد واحد	درصد
۱	کمتر از ۲۴ نفر	۴۱۱۶۵	۷۰/۲	۹۱/۵
۲	۲۵-۳۵ نفر	۶۸۱۲	۱۱/۶	۵
۳	۳۵-۴۹ نفر	۴۲۳۵	۷/۳	۲
۴	۵۰ نفر به بالا	۶۴۵۱	۱۰/۹	۱/۵
جمع	۵۸۶۶۳	۱۰۰	۴۹۳۶	۱۰۰

(همان، ۲۳۸)

در ۱۳۸۰ ه. ش، حدود ۷۰/۲ درصد از شاغلان صنایع روستایی در کارگاههای کمتر از ۲۴ نفر، ۱۸/۹ درصد در کارگاههای ۲۵ تا ۵۰ و ۱۰/۹ درصد در کارگاههای بالاتر از ۵۰ کارکن اشتغال داشته‌اند (همان: ۲۳۹-۲۳۴).

همچنین یکی از طرحهایی که می‌تواند بسترسازی مناسبی را برای ایجاد اشتغال مولد در مناطق روستایی فراهم آورد، ایجاد و توسعه نواحی صنعتی در این‌گونه مناطق است. در این

خصوص از ۱۳۶۶ ه. ش، اقدام به مطالعه و احداث ۱۷۰ ناحیه روستایی شده که از این تعداد، ۹۰ ناحیه تا پایان ۱۳۷۸ ه. ش به بهره برداری رسیده و ۸۰ ناحیه نیز در مراحل مختلف پیشرفت فیزیکی هستند. در این نواحی، تعداد ۳۴۹۰ واحد تولیدی می توانست استقرار بیابد که پیش بینی شده بود زمینه اشتغال ۵۰۱۲۰ نفر را فراهم سازد (معاونت عمران و صنایع روستایی وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۷۹: ۱).

صنایع روستایی در خوداتکایی کشور از لحاظ نیازهای اساسی، دو جنبه بسیار مهم را برآورده می کند: اول اینکه، تولیدات این صنایع جنبه مصرفی داشته و می تواند بخشی از نیازهای مصرفی ضروری کل جامعه را برآورده کند؛ مانند کارگاههای لبنیات سازی، صابون سازی، نساجی، ریسندگی و بافندگی و ... دوم اینکه، بسیاری از تولیدات صنایع روستایی جنبه صادراتی داشته و در خارج از کشور، متقاضیان زیادی دارد (به خصوص در کشورهای اروپایی). این صنایع از نظر ارزآوری برای کشور نقش مهمی دارد؛ مثل صنایع دستی و تهیه خشکبار (خزاعی، ۱۳۷۶: ۱۰۸-۱۰۷).

چین

چین واقع در آسیا، با جمعیتی حدود ۱۲۴۴ میلیون نفر در ۱۹۹۹ م، پرجمعیت ترین کشور جهان به شمار می آید. بی کاری در روستاها و هجوم جمعیت های روستایی به سوی شهر، دلیل مهم تأکید توسعه صنعتی در سطح محلی مناطق روستایی چین بوده است.

صنایع روستایی در این کشور نقش بسیار ویژه و بااهمیتی در اقتصاد کشاورزی و روستایی دارند. در زمینه تولیدات این صنایع، ۲۵ درصد از مصالح ساختمانی، ۵۰ درصد از پوشاک و کفش، ۴۳ درصد از سولفات آهن، ۲۵ درصد از منسوجات، ۳۰ درصد از تولید زغال سنگ، ۶۳ درصد از تولید کل کودهای شیمیایی و ۵۰ درصد از سیمان مورد نیاز، در کارخانه های مستقر در مناطق روستایی تولید می شود (امیرانی، ۱۳۷۸: ۴۷).

در ۱۹۹۵ م، جمعیت روستایی چین حدود ۹۱۷ میلیون نفر بود. به عبارتی، ۷۵/۷ درصد از مردم این کشور در مناطق روستایی به سر می بردند. در این سال، تعداد نیروی کار روستایی این

کشور، ۴۵۰ میلیون نفر بود که از این تعداد، ۳۲۳ میلیون نفر در بخش کشاورزی اشتغال داشته و ۱۲۰ میلیون نفر نیز به عنوان نیروی کار مازاد در مناطق روستایی به سر می‌بردند که برای سال ۲۰۰۰ م. تخمین زده شده بود (آمار نیروی مازاد روستاها) به ۲۷۰ تا ۴۵۰ میلیون نفر افزایش یابد. بنابراین، برای مهار آن، چین دو سیاست عمده پیش گرفت. نخست، با محدود کردن مهاجرت‌های داخلی، آهنگ مهاجرت از مناطق روستایی به شهرها آهسته‌تر شد. سیاست دوم، تغییراتی نهادی در ایجاد انگیزه برای بنگاه‌های شهری و روستایی بود. این مؤسسات اقتصادی که عمده‌ترین فعالیت آنها در سطح روستاها و صنایع روستایی است، کمک بزرگی به جذب نیروی کار روستایی در این کشور کرده است. به طوری که بنگاه‌های روستایی فرصت‌های شغلی برای نیروی کار را در ۱۹۸۰ م. از ۳۰ میلیون نفر به ۱۲۰ میلیون در ۱۹۹۵ م. افزایش دادند. بنگاه‌های روستایی نزدیک به ۷۰ درصد از مجموع ارزش تولیدات ایجاد شده در مناطق روستایی را تشکیل می‌دهند. این بنگاه‌ها اغلب کوچک و به فعالیتهای کاربر از قبیل فرآوری محصولات غذایی یا تولید منسوجات و... می‌پردازند. پیش‌بینی شده بود حتی اگر سرمایه‌گذاری در زیرساختها و سیاستهایی که رشد بنگاه‌های شهری و روستایی را در چین تسهیل می‌کند، انجام نگیرد، طی ده سال آینده، این بنگاه‌ها بتوانند ۵۰ میلیون نفر دیگر از نیروی کار مازاد روستایی را مشغول به کار کنند (رحیمی، ۱۳۸۳: ۴۱-۳۹).

بیش از ۲۵ درصد از درآمد خانوارهای روستایی ناشی از کار غیرزراعی (به‌طور عمده صنایع روستایی) است. به‌طور متوسط، سالانه درآمد این خانوارها از فعالیتهای غیرزراعی حدود ۱۵۰۰ یوان افزایش یافته است. طی حدود دو دهه، یعنی از ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۷ م.، تعداد شرکتهای روستایی در چین، از ۱/۵ میلیون به ۲۰/۱۵ میلیون افزایش یافته است. در این مدت، تعداد این شرکتهای، حدود ۱۳/۲ برابر افزایش یافته است. طی این دو دهه، حدود ۱۰۲/۳ میلیون فرصت شغلی ایجاد شده است. سهم ارزش تولیدات صنعتی شرکتهای روستایی در کل ارزش تولیدات صنعتی کشور چین، در ۱۹۷۸ م. حدود ۹/۱ درصد بوده است.

طی دو دهه، ارزش تولیدات صنعتی به ۵۷/۹ درصد افزایش یافته است. در ۱۹۹۷ م. میزان صادرات شرکتهای روستایی در چین، ۸۳/۶ میلیارد دلار بوده که این رقم ۴۵/۸ درصد از کل

صادرات چین را تشکیل می‌دهد. امروزه صنایع روستایی در چین نه تنها برای بهبود درآمد و نگهداشت جمعیت روستایی، بلکه به عنوان بخش مهمی از برنامه‌های توسعه صنعتی است و نقش مهمی در تولید کالاهای مصرفی و صادراتی ایفا می‌کند (رحیمی، ۱۳۸۳: ۳۱۵-۳۱۶).

نمودار ۱: مراحل سه‌گانه اثر متقابل صنایع روستایی با بخشهای کشاورزی و صنعت در چین



(رحیمی، ۱۳۷۸، ۶۵)

نمودار فوق مبین این موضوع است که به‌طورکلی، در روند رشد صنعتی‌سازی روستایی در چین، سه مرحله وجود داشته است: *گام علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 مرحله یک: رشد صنایع روستایی ارتباط دو سویه و محکمی با بخش کشاورزی دارد.
 مرحله دو: صنایع روستایی و کشاورزی درهم ادغام می‌شوند.
 مرحله سه: صنعت روستایی و مدرن، کم و بیش درهم ادغام می‌شوند.
 به نظر می‌رسد که بخش عمده‌ای از صنایع روستایی چین در مرحله سوم فرایند صنعتی‌سازی روستایی قرار داشته و هم‌اکنون صنایع روستایی و مدرن درهم ادغام و سهم عمده‌ای از تولیدات صادراتی در مناطق روستایی انجام می‌گیرد. این صنایع، منبع مهمی در جذب نیروی کار مازاد در بخش کشاورزی این کشور به‌شمار می‌رود.
 از تجربه موفقیت‌آمیز جمهوری خلق چین، این امر مستفاد می‌شود که چنانچه زمینه‌های

اصلی استقرار صنایع در مناطق روستایی فراهم شود و موانع رشد آن نیز مرتفع شود، خطمشی مطمئنی برای افزایش توان اقتصادی بخش کشاورزی و روستایی است که در واقع پس از اینکه انزوای روستاها از حوزه عمل اقتصادی در کشور به حضور فعال در آن تبدیل شود، رشد بخش کشاورزی روندی طبیعی را طی خواهد کرد (امیرانی، ۱۳۷۸: ۴۷).

هند

هند در جنوب آسیا با جمعیتی حدود ۹۹۸ میلیون نفر، در ۱۹۹۹ م. دومین کشور پرجمعیت جهان به شمار می‌آید. از کل این جمعیت، حدود ۷۱۷/۵ میلیون نفر در مناطق روستایی زندگی می‌کنند که ۵۵۳ میلیون آن با فعالیت کشاورزی امرار معاش می‌کنند. در سال ۲۰۰۲ از ۴۴۹/۶ میلیون نیروی کار این کشور، ۴۴۱/۵ میلیون نفر در زیربخشهای مختلف اقتصادی شاغل و تنها ۸/۱ میلیون بی‌کار بوده‌اند. بخش کشاورزی و اقتصاد روستایی نقش مهمی در اقتصاد هند ایفا می‌کند، زیرا ۷۱/۸ درصد از جمعیت هند در روستاها زندگی می‌کنند. در ۱۹۹۶-۱۹۹۷ م.، بخش صنایع کوچک و روستایی در مجموع ۴۰/۶ میلیون اشتغال تمام‌وقت و پاره‌وقت در اقتصاد هند ایجاد کرده است. از مجموع کل صادرات این کشور در ۱۹۹۷ م.، حدود ۱۲۶۹ میلیارد روپیه (۳۷ درصد از آن) اختصاص به بخش صنایع روستایی و کوچک‌مقیاس داشته است. این صنایع اشتغال جنبی عمده‌ای برای بخش کشاورزی فراهم آورده‌اند (رحیمی، ۱۳۸۳: ۸۶-۸۵)؛ به گونه‌ای که سهم آن در اشتغال، در حد بخش کشاورزی است. این بخش به عنوان «خوداشتغال» توصیف شده و اشتغال در آن، بالغ بر ۸۰ درصد کل اشتغال صنایع است و حدود یک سوم کل صادرات را به خود اختصاص داده است (محمودنژاد، ۱۳۶۷: ۴۱).

اگر فعالیتهای کشاورزی قلب اقتصاد هند تلقی شود، صنایع روستایی به عنوان ششهای آن، بیشترین پیوندهای داخلی بین صنعت و کشاورزی را ایجاد می‌کند. کشور هند در برنامه پنج ساله توسعه خود که نخستین برنامه آن از ۱۹۵۱ م. آغاز شده، برنامه‌های وسیعی برای توسعه و بهبود عملکرد صنایع روستایی کوچک‌مقیاس داشته است. در برنامه نهم (۲۰۰۲-۱۹۹۷)، برای این صنایع در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۱ م. حدود ۶/۵ میلیون اشتغال در نظر گرفته شده بود. براساس اولویتی

که صنایع مزبور در ایجاد اشتغال برای دولت هند دارد، این فعالیتها از نظام انگیزشی مالی، حمایت‌های زیرساختی و خاص دولتهای ایالتی برخوردار می‌شوند. برای مثال، دولت ایالتی آسام، نظام انگیزشی زیر را در نظر گرفته که عبارت است از:

یارانه‌ها شامل یارانه برق، یارانه نرخ بهره‌وری سرمایه در گردش و معافیت از مالیات بر فروش است و انگیزشهای زیرساختی که یارانه سرمایه‌گذاری، یارانه برای خرید دستگاه تولید برق، سهم‌شدن در هزینه مطالعه و یارانه مربوط به تسهیلات زیرساختی را دربرمی‌گیرد (رحیمی، ۱۳۷۸: ۸۷-۸۶ و ۳۱۹-۳۱۸).

کشور هند هنوز درگیر مسائل و مشکلات فراوانی است که می‌توان به موارد فرسودگی فناوری، پایین‌بودن بهره‌وری، فقدان کانالهای سازمان‌یافته بازاریابی، عملیات غیرمنظم و سطح پایین مهارتهای انسانی اشاره کرد (محمودنژاد، ۱۳۶۷: ۴۱۰).

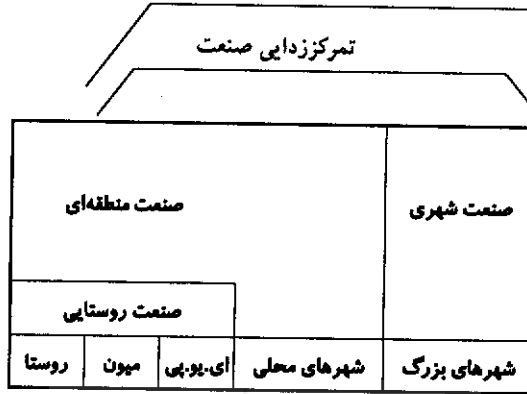
کره جنوبی

کره جنوبی در جنوب شرقی آسیا با وسعت ۹۸۴۸۰ کیلومتر مربع قرار دارد. در ۲۰۰۱ م. با ۴۷/۳ میلیون نفر جمعیت بالاترین تراکم جمعیت جهان را دارا بوده است، به گونه‌ای که در هر کیلومترمربع این کشور، به‌طور متوسط ۴۶۶ نفر زندگی می‌کنند، در حالی که این شاخص در ایران ۳۷ نفر است. در ۱۹۹۰ م.، سهم مناطق روستایی از کل جمعیت در کره، ۲۶/۲ درصد بوده که این سهم در ۱۹۹۶ م. به ۱۸/۷ درصد، و براساس پیش‌بینی، در ۲۰۲۵ م. به ۶/۳ درصد کاهش می‌یابد. لذا نرخ رشد بالای مهاجرت از مناطق روستایی به شهرها به عنوان یکی از ویژگیهای اقتصاد روستایی در این کشور، گویای ناتوانی دولت در نگهداشت جمعیت در مناطق روستایی است و هدف اصلی دولت کره در صنعتی‌سازی روستاها، کاهش شکاف بین شهر و روستاست. در ۱۹۹۶ م.، صنایع کوچک‌مقیاس حدود ۲/۵ میلیون اشتغال (معادل ۸۰ درصد کل بخش صنایع کارخانه‌ای) ایجاد کرده است. در ۱۹۹۱ م.، سهم مناطق روستایی از کل تعداد بنگاههای تولیدی، حدود ۲۴ درصد و از کل شاغلان بخش صنعت ۲۸/۲ درصد بوده است.

این کشور طی دهه‌های گذشته (از پایان دهه شصت تاکنون) برای گسترش صنعت روستایی تلاشهایی را انجام داده است. به‌خصوص برنامه توسعه نواحی صنعتی روستایی یکی از استراتژیهای صنعتی‌سازی روستایی در کره، از دهه هشتاد به بعد بوده است که هدف آن، تسهیل صنعتی‌سازی روستایی با ارائه مشوقهای مناسب بود. برای شتاب بخشیدن به استراتژی فوق، دولت قانون توسعه منابع درآمدی خانوارهای کشاورزی را در ۱۹۸۳ م. تصویب کرد. تحت مقررات این قانون، نواحی صنعتی در مراکز مناطق روستایی ایجاد می‌شدند که در آن، مزیت‌هایی نظیر قیمت ارزان مکان استقرار، معافیت‌های مالیاتی، کمک‌های مالی و اعتباری و در اختیار قرار دادن آب و الکتریسیته، بنگاههای تولیدی را برای استقرار در مناطق روستایی تشویق می‌کرد. تا پایان ۱۹۹۴ م.، از ۲۶۴ ناحیه صنعتی روستایی احداث شده، ۲۳۶ واحد آن فعال بوده است و به دلیل آنکه برنامه نواحی صنعتی روستایی برای جذب نیروی کار مازاد یا بی‌کار مناطق روستایی طراحی می‌شوند، اندازه آنها بالنسبه کوچک است. متوسط اندازه این نواحی صنعتی، حدود ۱۵۰ هزار مترمربع است. در هر ناحیه صنعتی به‌طور متوسط ۱۲/۷ شرکت طرف قرارداد و ۳۱۸ نفر شاغل است. از ۲۳۶۲ شرکت دارای قرارداد تا پایان ۱۹۹۴ م.، ۲۳۰۳ شرکت در نواحی صنعتی روستایی مستقر شده‌اند. برخی از شرکتهای دارای قرارداد در این نواحی مستقر نشدند و برخی از شرکتهای مستقر در این نواحی، فعالیتشان را متوقف کرده‌اند. در حال حاضر، تنها ۱۹۵۷ شرکت در این نواحی صنعتی فعال‌اند. به دلیل توقف فعالیت این شرکتهای، برخی معتقدند که برنامه توسعه نواحی صنعتی روستایی با شکست مواجه شده است، اما با وجود این، شرکتهای دارای قرارداد در نواحی صنعتی روستایی ۱/۲ درصد صنایع بزرگ و ۹۹/۸ درصد صنایع متوسط و کوچک را شامل می‌شوند. این آمارها نشان‌دهنده سهم نواحی صنعتی روستایی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای صنعتی‌سازی روستایی در کره است (رحیمی، ۱۳۸۳: ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۸۳ و ۳۲۱).

در الگوهای نوین توسعه در این کشور، صنایع روستایی جزئی از فرایند توسعه روستایی در جهت اشتغال، افزایش سطح درآمد و بالابردن بهره‌وری بخش کشاورزی است که اغلب در بخش کشاورزی سازماندهی و بر آن تأکید می‌شود.

نمودار ۲: محل استقرار صنایع روستایی در کره جنوبی



(رحیمی، ۱۳۷۸، ۱۴۷)

در کره جنوبی، مراکز جمعیتی به شهرهای محلی ای-یوپی، میون و روستا تقسیم می‌شود. ای یوپی و واحدهای اداری کوچک‌تر نظیر میون و روستا، مرز مناطق روستایی شمرده می‌شود، بنابراین، تمامی شرکتهای تولیدی که دارای بیش از پنج نفر شاغل تمام‌وقت در این مناطق باشند، تحت عنوان صنعت روستایی طبقه‌بندی می‌شوند.

بحث و جمع بندی

به نظر میسر، مهم‌ترین مشکلات صنایع روستایی عبارت‌اند از:

۱. مدیریت اقتصادی و مهارتها
۲. فناوری
۳. تأمین مالی
۴. زیرساخت
۵. موادخام و بازاریابی
۶. خدمات اطلاعاتی و ترویجی (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۱: ۲۲۹).

اگرچه موانع توسعه و گسترش صنایع روستایی بسیار است، اما مهم‌ترین آنها در کمبود سرمایه، عقب‌ماندگی فناوری و محدودیت بازار فروش خلاصه می‌شود (خزاعی، ۱۳۷۶: ۱۱۴).

بیشتر کشورهای در حال توسعه، برای پیگیری سیاستهای استقرار صنعت در مناطق روستایی، سه نوع برنامه تدوین کرده‌اند که عبارت است از:

۱. تأسیس کارخانه‌های بزرگی که مواد اولیه‌شان را محصولات کشاورزی حجیم و فاسدشدنی تشکیل می‌دهد همانند کارخانجات قند و شکر، کنسرو میوه و...
 ۲. حفاظت و پیشبرد صنایع دستی و محصولات صنعتگران محلی
 ۳. تشویق و پیشبرد واحدهای کوچکی که محصولات کشاورزی را فرآوری کرده یا انواع نهادهای کشاورزی را فراهم می‌کنند (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۱: ۲۲۵).
- بنابراین، برای استقرار صنایع روستایی و حل مشکلات و معضلات موجود باید سیاستهای ایجاد این صنایع نیز همه‌جانبه و فراگیر باشد. برخی از سیاستهای مذکور به این شرح است:
۱. انتخاب مکانهای مناسب در مجاورت روستاهای مستعد
 ۲. کمک به تأمین امکانات مناسب زیربنایی در مراکز روستایی
 ۳. فراهم کردن تسهیلات و امکانات آموزشی جهت تربیت نیروهای متخصص در راستای ارتقای سطوح کمی و کیفی صنایع روستایی
 ۴. کمک به تأمین اعتبارات از طریق مراکز اعتباری و جلب مشارکت آنها
 ۵. ارائه خدمات فنی و راهنمایی علاقه‌مندان به سرمایه‌گذاری صنعتی در مناطق روستایی
 ۶. ایجاد هماهنگی در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی صنایع روستایی
 ۷. اعمال سیاست تخفیف یا معافیت مالیاتی
 ۸. کمک و همکاری با مخترعان و مبتکران برای رشد و تأمین نیازهای صنایع روستایی
 ۹. کمک به صنایع روستایی برای تأمین مواد اولیه، وسایل و ابزار کار، بازاریابی و گسترش نمایشگاهها و مراکز تولیدات در بازارهای داخلی و خارجی
 ۱۰. جلوگیری از ورود صنایع شهری مدرن به مناطق روستایی (همان: ۲۳۰-۲۲۹).

تجربه کشورهای در حال توسعه بیانگر این واقعیت است که واحدهای اقتصادی و صنعتی کوچک نقش عمده‌ای در توسعه صنعتی‌سازی ایفا می‌کنند. مطالعات انجام‌یافته در این خصوص، مبین این ادعاست که سهم بخش صنایع کوچک و روستایی در ارزش افزوده بخش صنعت و نیز در تولید ناخالص داخلی و ملی کشورهای مزبور، شایان توجه است (کلانتری، ۱۳۷۵: ۸۵).

در کشور ایران از منظر تحلیلگران، ایجاد نواحی و مجتمعهای صنعتی کوچک در مناطق روستایی با استفاده از کمکهای دولت و مشارکت سیستم بانکی و با استفاده از سرمایه‌گذاری متقاضیان ایجاد صنایع روستایی، راه‌حلی اساسی برای فراهم آوردن زمینه‌های ایجاد و توسعه این صنایع مطرح به‌شمار می‌رود. طبق آخرین قانون تقسیمات کشوری، جمعیت ساکن در روستاهای کشور، در تعداد ۵۵۳۲۴ روستا که در قالب ۲۱۴۶ دهستان و ۶۱۴ بخش تقسیم‌بندی شده‌اند، سکونت دارند؛ با توجه به اطلاعات مذکور و چنانچه برای هر دهستان یک ناحیه صنعتی در نظر بگیریم، روستاهای کشور مستعد احداث و ایجاد حداقل ۲۱۴۶ ناحیه صنعتی هستند. در صورتی‌که در هر ناحیه صنعتی ۱۰ هکتاری، به‌طور متوسط ۴۰ کارگاه صنعتی روستایی مستقر شود، در جمع ۸۵۸۴۰ کارگاه در نواحی صنعتی مزبور استقرار خواهد یافت و اگر متوسط اشتغال در هر کارگاه ۱۰ نفر فرض گردد، با ایجاد این کارگاهها، حداقل ۸۵۸۴۰ نفر مشغول به کار خواهند شد. بدیهی است اعتبارات مورد نیاز برای تحقق این منظور، شایان توجه است (ایروانی، ۱۳۷۷: ۳۸۱).

در خصوص کشور چین، تحلیلگران در طول دهه گذشته به دلایل موفقیت صنعتی‌سازی برای روستاهای این کشور پرداخته و برخی از آنها که تمایل به اقتصاد بازار داشتند، عمده‌ترین دلیل موفقیت چین را در اصلاحات نهادی و پذیرفتن قوانین بازار و به رسمیت شناختن حق مالکیت خصوصی در بنگاههای تولیدی روستایی عنوان کرده‌اند و همچنین، افزایش پس‌انداز در مناطق روستایی، کمک مؤثر دولتهای محلی به رشد صنایع روستایی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به عنوان دیگر دلایل ذکر کرده‌اند (وانگ^۱، ۱۹۹۷: ۲).

در هند، صنایع کوچک مقیاس و روستایی، بخش بزرگی از اقتصاد آن کشور را تشکیل می‌دهد. صنایع روستایی هند اشتغال جنبی عمده‌ای را برای بخش کشاورزی فراهم کرده است. این صنایع که از مزیت خوداشتغالی برخوردارند، همچنین منجر به پراکندگی وسیع فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی شده و بیشترین استفاده از منابع محلی، نیروی انسانی و مواد اولیه را تضمین می‌کنند (رحیمی، ۱۳۸۳: ۸۶).

با وجود اینکه دولت کره جنوبی، برنامه‌های توسعه صنعتی روستایی را طی ۲۵ سال گذشته اجرا کرده است، در نگاه قشر کثیری از تحلیلگران، نتایج مربوطه کمتر از حدی بود که انتظار می‌رفت، زیرا بسیاری از نواحی صنعتی روستایی از حد ظرفیتشان کمتر تولید می‌کنند. به علاوه، در عمل تعداد اندکی از بنگاه‌های تولیدی در این نواحی صنعتی مستقر شده و بسیاری از بنگاه‌های مستقر شده هم ورشکست شده‌اند. در مناطق روستایی کره جنوبی، فعالیت‌های تولیدی به صورت یکسان توزیع نشده است و تعداد شایان توجهی از بنگاه‌های روستایی در حومه شهرهای بزرگ و مناطق صنعتی (نظیر سئول، یواسان، تیکو) و نواحی ساحلی جنوب شرقی استقرار یافته‌اند (وان لی^۱، ۱۹۹۶: ۱۰۰).

نتیجه‌گیری

براساس ارقام جدول ۵، حدود ۴۵/۸ درصد از کل ارزش صادرات صنعتی در کشور چین، به محصولات صنعتی تولید شده در مناطق روستایی اختصاص داشته که در هند، این نسبت ۴۳ درصد است. با جهت‌گیری صادراتی و استفاده از فناوری مناسب و مزیت‌های رقابتی، محدودیت بازارهای محلی و منطقه‌ای که یکی از محدودیت‌های گسترش صنایع روستایی است، عملاً از پیش روی صنایع روستایی برداشته شده است (همچنان‌که در جدول شایان توجه است، این رقم برای کشور ایران ۰/۰۷ عنوان شده است).

جدول ۵: مقایسه ارزش صادرات صنایع روستایی نسبت به کل صنایع در کشورهای ایران، چین و هند (۱۹۹۷)

(میلیارد دلار)

کشور	چین	هند	ایران	عنوان
	۸۳/۶	۱۰/۲	۰/۰۷	صادرات صنایع روستایی (۱)
	۱۸۲/۷	۲۳/۷	۱/۷	صادرات صنعتی (۲)
	۴۵/۸	۴۳	۴/۱	نسبت (۱) به (۲)

(رحیمی، ۱۳۸۳، ۲۴۵)

جدول ۶: مقایسه سهم اشتغال در صنایع روستایی نسبت به اشتغال صنعتی در چهار کشور منتخب (۱۹۹۷)

(میلیارد دلار)

کشور	چین	هند	ایران	کره جنوبی	عنوان
	۸۸۲	۴۹۷۹۹	۴۳۵۶۰	۲۹۱۸	تعداد شاغلان در صنعت (۱)
	۵۸	۲۰۱۵۰	۱۱۲۰۰	۸۸۲	تعداد شاغلان صنایع روستایی (۲)
	۶/۵	۴۰/۴	۲۵/۷	۲۸/۴	نسبت (۲) به (۱)

(رحیمی، ۱۳۸۳، ۲۴۲)

مطابق جدول ۶، سهم اشتغال صنایع روستایی در چین، ۴۰/۴ درصد کل اشتغال صنعتی است که بالاترین مقدار را در میان کشورهای مورد مطالعه دارد. توزیع منطقه‌ای صنایع در چین، متعادل و بخش صنعت نقش مهمی در اشتغال جامعه روستایی عهده‌دار است. این رقم در هند، ۲۵/۷ درصد است و در کره جنوبی به لحاظ سیاستهای اتخاذ شده از سوی دولت، میزان سهم اشتغال صنعت در مناطق روستایی، به ۲۸/۱ درصد افزایش یافته است. سهم اشتغال صنعتی در مناطق روستایی ایران در مقایسه با کشورهای مورد بررسی، در

پایین‌ترین سطح قرار دارد. به‌طوری‌که تنها ۶/۵ درصد از اشتغال صنعتی کشور در مناطق روستایی شکل گرفته است. گسترش اشتغال صنعتی در این مناطق، افزایش سطح درآمد خانوارهای روستایی را به دنبال دارد. پس می‌بایست اهمیت فعالیتهای صنعتی در مناطق روستایی، در کانون توجه برنامه‌ریزان صنعتی و اقتصادی کشور قرار گیرد.

چنانچه بخواهیم سهم اشتغال صنعتی در مناطق روستایی کشور را در سطح کشورهای چوون هند یا کره جنوبی ارتقا دهیم، نیازمند ایجاد حدود ۱۶۲ هزار شغل در صنایع روستایی هستیم. برای حصول چنین هدفی، باید حدود سه برابر سطح کنونی سرمایه‌گذاری جدید در این صنایع صورت گیرد که این مهم، نیاز به توجه، سازمان مناسب و تخصیص منابع کافی در این صنایع دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) منابع فارسی

- آسایش، حسین (۱۳۷۵)، برنامه‌ریزی روستایی در ایران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- آقاعلی‌نژاد، علیرضا (۱۳۷۷)، «ارزیابی اقتصادی ارتقای سطح فناوری در صنایع روستایی»، فصلنامه روستا و توسعه، سال دوم، ش ۲.
- امیرانی، محمدهادی (۱۳۷۸)، «استقرار صنعت در روستا و نقش آن در بهره‌وری بخش کشاورزی»، ماهنامه جهاد، سال هجدهم، شماره‌های ۲۱۶ و ۲۱۷.
- ایروانی، محمدجواد (۱۳۷۷)، نهادگرایی و جهاد سازندگی، تهران: اداره کل روابط عمومی وزارت جهاد کشاورزی.
- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۷۴)، «کشاورزی، صنایع و توسعه روستایی»، ماهنامه سنبله، سال هشتم، ش ۷۱.
- باباخانی، رحمان (۱۳۸۰)، «پژوهش نقش نواحی صنعتی ایجادشده در اشتغالزایی و کاهش مهاجرت به شهرها، مطالعه موردی: شهرستان سمنان»، رساله کارشناسی ارشد رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، تهران: دانشگاه تهران.
- پاپلی یزدی، محمدحسین؛ ابراهیمی، محمدامیر (۱۳۸۱)، نظریه‌های توسعه روستایی، تهران: سمت.
- خزاعی کوژدی، علی (۱۳۷۶)، «صنایع روستایی، تحولات و توسعه»، فصلنامه روستا و توسعه، سال اول، شماره‌های ۲ و ۳.
- دفتر مطالعات اقتصادی (۱۳۷۰)، بررسی ایجاد اشتغال در مناطق روستایی از طریق گسترش صنایع در روستاها، تهران: معاونت طرح و برنامه وزارت جهاد کشاورزی.
- رحیمی، عباس (۱۳۸۳)، تبیین ویژگیهای صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی با تکیه بر تجارب دیگر کشورها، تهران: جامعه‌نگر.

- صالحین روستا (۱۳۷۵)، «ناحیه صنعتی راهگشای محصولات صنعتی در روستا»، ماهنامه صالحین روستا، سال پانزدهم، ش ۱۳۳.
- طاهرخانی، مهدی (۱۳۷۹)، نقش نواحی صنعتی در توسعه روستایی، مطالعه موردی: استان مرکزی، رساله دکتری جغرافیا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- قره‌نژاد، حسن (۱۳۷۱)، مقدمه‌ای بر جغرافیای صنعتی، اصفهان: نشر جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
- کلاتری، جلیل (۱۳۷۵)، «صنایع کوچک، نابرابریهای منطقه‌ای و تجربه کشورهای در حال توسعه»، ماهنامه جهاد، سال شانزدهم، شماره‌های ۱۸۸ و ۱۸۹.
- کمیته فنی دفتر مرکزی جهاد (۱۳۷۰)، اصول و ضوابط ایجاد و توسعه صنایع روستایی، تهران: انتشارات وزارت جهاد کشاورزی.
- معاونت عمران و صنایع روستایی وزارت جهاد کشاورزی (۱۳۷۹)، مروری گذرا بر صنایع روستایی تبدیلی، کوچک و عملکرد آن طی سالهای ۶۶-۷۸، انتشارات اداره کل طرحهای صنعتی و بهره‌برداری.
- معاونت عمران و صنایع روستایی وزارت جهاد کشاورزی (۱۳۷۸)، مجموعه سخنرانیها و مقالات همایش صنایع روستایی، انتشارات اداره کل طرحهای صنعتی و بهره‌برداری.
- مهندسان مشاور DHV از هلند (۱۳۷۵)، رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی، صنعتی‌سازی روستاها، ج ۲، انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد کشاورزی.
- مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی (۱۳۷۹)، نقش جهاد سازندگی در بخش کشاورزی و توسعه روستایی، انتشارات وزارت جهاد کشاورزی.
- میسرا، آر. پی (۱۳۶۶)، «صنعتی کردن روستا در کشورهای جهان سوم»، گاهنامه روستا و توسعه، ش ۱.
- میرجلیلی، عباس (۱۳۷۸)، «مروری بر وضعیت معیشتی روستاها، تنگناها، راهکارها»، ماهنامه جهاد، سال نوزدهم، شماره‌های ۲۲۴ و ۲۲۵.
- محمودنژاد، منصور (۱۳۶۷)، «برنامه‌های توسعه صنایع کوچک»، ماهنامه جهاد، سال هشتم، ش ۱۱۰.

(ب) منابع انگلیسی

- Mwan Lee, J. (1996), *Rural Entrepreneurship and Industrial Development in Korea*.
- Misra, R.P. (1985), *Rural Industrialization in Third World Countries*, New Dehli.
- Phill Lee, D. (1998), *New Perspective on Rural Industrialization*, Apo.
- Wang, X. (1997), "Contribution of Institutional Change to China's Rural Industrial Growth",

Working Paper.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی